

فقه و تربیت دو عرصه مهمی هستند که نقش برجسته ای در زندگی فرد مسلمان ایفا می نمایند. تربیت و پرورش همه جانبه انسان از نیازهای اساسی وی است و انسان در پرتو تربیت صحیح به کمال مطلوب خویش نایل می آید. از سوی دیگر، شریعت و بعد عملی آن یعنی فقه جایگاه ویژه ای در زندگی انسان دارد و مجموعه ای از بایدها و نبایدها، زندگی او را احاطه کرده است. این دو عرصه با پیشرفت زندگی بشر و تحولات فرهنگی و اجتماعی، شکل جدیدی به خود گرفته و رسالتی نوین پیدا کرده است. چرا که از سویی، نهاد تعلیم و تربیت به یکی از نهادهای بنیادین در زندگی انسان تبدیل شده و زمینه ساز موفقیت انسان در سایر ابعاد گشته و از سوی دیگر، فقه از ایفای نقش در محدوده زندگی فردی انسان فراتر رفته و رسالتی نوین یافته و می بایست پاسخ گوی نیازهای شرعی انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی باشد. آن چه در این میان مهم می نماید بررسی زمینه های ارتباط و تعامل این دو عرصه مهم در زندگی فرد مسلمان در یک جامعه اسلامی است. چرا که فقه به عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد با تربیت به عنوان فرایندی که می تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی هستند که آثار و نتایج آن ها در جهت دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می گردد، زیرا از سویی، نقش فقه در تربیت می تواند به فرایند اسلامی سازی تربیت کمک نموده و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد و از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه هایی که دارد ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقاقت، می تواند به فرایند پای بند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی، کمک شایان توجهی نماید. به رغم نقش تعیین کننده فقه در زندگی فرد مسلمان و جایگاه ویژه ای که در نظام حکومتی ما دارد و نیز به رغم نقش عظیم فرایند تربیت در زندگی انسان مسلمان، هنوز توجه لازم به امر پژوهش در زمینه تعامل این دو انجام نگرفته و خلا پژوهش هایی از این دست کاملاً محسوس است. این مقاله بر آن است تا نگاهی به زمینه های تعامل این دو عرصه داشته باشد. از این رو، ابتدا به طور اختصار به مفهوم شناسی فقه و تربیت می پردازیم، سپس اشاره ای به زمینه هایی که امکان تعامل این دو را فراهم می سازد خواهیم داشت. آن گاه به بررسی تأثیر و تأثر متقابل فقه و تربیت خواهیم پرداخت.

مفهوم شناسی

فقه

فقه در لغت به معنای «فهم» به کار رفته و در آیات و روایات فراوانی استعمال شده است. این واژه در صدر اسلام معنای وسیعی داشت و مترادف با «دین شناسی» به کار می رفت و علاوه بر احکام، شامل مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز می گردید. 1 این واژه عمدتاً در دو معنا به کار رود: یکی، معنای مشهوری است که به عقیده برخی نویسندگان، از سوی علمای علم اصول ارائه شده 2 و آن عبارت است از «علم به احکام فرعی شرعی از روی ادله آن ها» 3 و دیگری عبارت است از «مجموعه احکام و دستوراتی که مجتهدین از منابع معتبر استنباط نموده و در کتاب های فقهی منعکس شده است.» 4 فقه در معنای اول بیش تر با دانش بودن آن تناسب دارد و در این تحقیق، فقه به هر دو معنا مراد است.

تربیت

تربیت در معنای گوناگونی از جمله «نهاد یا نظام آموزش و پرورش»، «حاصل عمل معینی»، «فرایند تأثیرگذاری و تأثیرپذیری» و «محتوا یا برنامه» استعمال شده 5 است. نیز ممکن است از تربیت، علم تربیت اراده شود که در آن صورت، مراد یک رشته علمی است که واقعیت ها و موقعیت های تربیتی را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهد. از میان معانی ذکر شده معنای سوم، شایع تر و تا حدودی مورد اتفاق صاحب نظران تعلیم و تربیت است. تربیت به این معنا واقعیت بسیار عامی است که در همه سنین زندگانی و در همه اوضاع و احوال حیات انسانی به چشم می خورد 6 این معنا معادل

(Education) در زبان انگلیسی و مشتمل بر معنای آموزش و پرورش است و لازمه تحقق آن «وجود مربی، مربی و محتوا» است که در حقیقت سه رکن اصلی تربیت را تشکیل می دهند. تربیت در این معنا، مبتنی بر مبانی و دارای اهداف، اصول، روش ها و مراحل است که برای تحقق آن ضروری می باشد. در این تحقیق، مراد از تربیت دو معنای اخیر است؛ به این بیان که عمده مباحث مراد معنای سوم و در برخی مباحث به ویژه در مبحث تأثیر تربیت در فقه مراد معنای اخیر است.

بررسی امکان تعامل فقه و تربیت

پیش از بررسی امکان تعامل، بیان یک نکته ضروری است و آن این که ما در این پژوهش به بررسی تعامل و رابطه دو سویه فقه و تربیت در یک جامعه اسلامی می پردازیم. به عبارت دیگر، فقه یک حوزه معرفتی شرعی و اسلامی است که بخش عملی شریعت را تشکیل می دهد و تربیت هر چند ماهیت اسلامی ندارد و مجموعه ای از آموزه ها و فعالیت های عینی است، اما ما در پی بررسی امکان تعامل این پدیده عینی در یک جامعه اسلامی هستیم. از این رو، اگر فقه به عنوان یک دانش اسلامی تأثیراتی در تربیت داشته باشد در حقیقت در پرتو این تأثیرات رنگ و بوی اسلامی و دینی به تربیت می بخشد. در واقع، تربیت را که یک سری فعالیت های عینی بوده و به خودی خود ماهیت دینی و اسلامی ندارد، دینی و اسلامی می کند. با توجه به نکته فوق می توان به مهم ترین زمینه هایی که امکان تعامل میان فقه و تربیت را میسر می سازد، اشاره نمود:

1. از جهت اشتراک موضوع

از مهم ترین زمینه های تعامل فقه و تربیت، مشترک بودن موضوع این دو است. موضوع تربیت، انسان (مربی) است. به این بیان که عوامل تربیتی درصدد تأثیرگذاری بر مربی هستند و کانون این تأثیرپذیری اندیشه ها، بینش ها، گرایش ها و بهویژه رفتارهای اوست. اما آن چه از تأثیرات تربیتی در مربی بیش تر تجلی می یابد، واکنش ها و رفتارهای بیرونی او است. از این رو، کانون تأثیرات مربی در فرایند تربیت، بروز اعمال و رفتارهای مطلوب در مربی است. از سوی دیگر، موضوع فقه انسان و شؤون مختلف او به ویژه اعمال و رفتارهای او است و همین زمینه مشترک فقه و تربیت با انسان و رفتارهای او تعامل آن دو را امکان پذیر می سازد. هرچند تأثیرگذاری این دو در انسان متفاوت است؛ چه آن که نگاه فقه به انسان و رفتارهای او نگاهی شرعی است، اما تربیت درصدد ایجاد بینش، اصلاح و تغییر رفتارهای او است. با این حال، این ویژگی مشترک می تواند زمینه تعامل و تلاقی این دو را در زمینه های زیادی فراهم سازد.

2. از جهت گستره و قلمرو

زمینه مشترک دیگری که امکان تعامل فقه و تربیت را فراهم می سازد، گستره و قلمرو این دو است. این دو عرصه در میان علوم اسلامی و انسانی قلمرو بسیار گسترده ای دارند. تربیت گستره ای به درازای عمر انسان دارد و حتی مشتمل بر عوامل زمینه ساز پیش از تولد نیز می شود و شامل همه فعالیت هایی که به نحوی در پرورش ابعاد وجودی انسان تأثیرگذار است، می گردد. همچنین تربیت امری همه جانبه و فراگیر بوده و همه ابعاد وجودی انسان، اعم از جسمی، روانی، اخلاقی، عقلانی و مانند این ها را در بر می گیرد.

از سوی دیگر، فقه گستره ای عظیم دارد و برای همه مقاطع عمر انسان و حتی پیش از تولد او احکام و بنایدهای شرعی وجود دارد. نگاهی اجمالی به حیطة های احکام فقهی و دسته بندی های ارائه شده نشان می دهد که فقه به جنبه خاصی از زندگی انسان نمی پردازد، بلکه قانون گذار شرعی چنان حکیمانه احکام شرعی را وضع کرده که در پرتو التزام و عمل به آنها همه جنبه های وجودی انسان پرورش می یابد؛ چه این که در فقه هم احکام مربوط به تأمین سلامت جسمی و نیز تأمین امور معیشتی و مادی وجود دارد و هم احکام مربوط به سلامت عقلانی و روانی و هم احکام فردی و اجتماعی. بنابراین، گستره قلمرویی این دو حیطة در ابعاد و جنبه های مشترک زمینه تعامل این دو را فراهم می سازد.

3. از جهت محتوا و مسائل

از آنجا که موضوع تربیت و فقه هر دو انسان و رفتارهای او است، به طور طبیعی محتوا و مسائل مطرح در این دو حیطة می تواند زمینه ساز تعامل این دو باشد. محتوای تربیت، شامل کلیه آموزه ها و فعالیت هایی است که در پرورش ابعاد وجودی انسان مؤثر است. محتوا و مسائل فقه نیز عبارت است از باید و نبایدهای شرعی، اعم از باید و نبایدهای آموزشی عملی و رفتاری. بنابراین، این دو می توانند در برخی مسائل و محتواها تلاقی داشته باشند. برای مثال، باید و نبایدهای فقهی بخشی از محتوای تربیت در جامعه اسلامی را تشکیل می دهد و امروزه در نظام های تعلیم و تربیت رسمی

کشورهای اسلامی، احکام فقهی به عنوان یک ماده درسی و یا دست کم بخشی از کتاب های دینی آن ها را تشکیل می دهد. از سوی دیگر فعالیت های آموزشی و تربیتی می توانند موضوع احکام فقهی قرار گیرند و از نظر فقهی جواز و عدم جواز آنها مورد بررسی قرارگیرد.

4. از جهت اشتراک در اهداف و غایات

زمینه دیگر تعامل فقه و تربیت، اهداف و غایات مشترک است. با ملاحظه این نکته که این پژوهش به بررسی تعامل این دو در یک جامعه اسلامی می پردازد، می توان گفت که هدف غایی فقه و تربیت مشترک است؛ زیرا هم تربیت به عنوان یک فرایند هدایت گر در جامعه اسلامی و هم فقه به عنوان یک حوزه معرفتی دینی و اسلامی در راستای رساندن انسان (متربی و مکلف) به یک هدف غایی، یعنی قرب الهی حرکت می کنند.

5. از جهت عملی و کاربردی بودن

ویژگی نسبتاً مشترک دیگری که میان فقه و تربیت وجود دارد این است که هر دو، جنبه کاربردی دارند؛ به این بیان که فقه بُعد عملی شریعت است و همه احکام به نحوی جنبه عملی کاربردی دارند. از همین رو است که تعبیر «احکام عملیه» در سخنان فقها رواج دارد. از سوی دیگر، بارزترین جنبه تربیت فعالیت ها و رفتارهای عملی مربوطتربی است.

تأثیر فقه در تربیت

پیش از بررسی تأثیر فقه در تربیت، لازم است به شکل های تأثیر گذاری فقه در تربیت اشاره شود. به طور کلی، تأثیر فقه در تربیت به دو شکل متصور است: نخست آن که، تربیت به عنوان موضوعی که عرصه ها و عناصر گوناگون از قبیل مبانی، اصول، روش ها، محتوا و مانند این ها دارد، در نظر گرفته شود و آن گاه هر یک از عناصر فوق، به فقه عرضه شود و دیدگاه فقه درباره آن ها مورد بررسی قرار گیرد. به عبارت دیگر، این عناصر به عنوان موضوعات جدید بر فقه عرضه شود و فقه نسبت به آنها اظهار نظر نماید که در این صورت ممکن است فقه آنها را بپذیرد و تجویز نماید و در برخی موارد آنها را الزامی و به اصطلاح واجب بداند و یا آنها را منع و به اصطلاح تحریم نماید. شکل دیگر این که، تربیت و عناصر آن در یک جامعه اسلامی در نظر گرفته می شود و آن گاه بررسی می شود که فقه کدام یک از این عناصر را می تواند تأمین نماید. مثلاً بررسی می شود که آیا می توان اصول، روش ها و سایر عناصر تربیت را که قرار است در یک جامعه اسلامی به کار گرفته شود، از فقه استخراج نمود و از این طریق، به تربیت رنگ فقهی و اسلامی داد.

شکل نخست تأثیر گذاری فقه روشن است و نیاز به بررسی و اثبات ندارد و چه بسا بخشی از رسالت فقه به حساب آید و ایفای این نقش هم محدود به عرصه تربیت نمی شود بلکه در همه علوم و دانش هایی که با انسان و شؤون زندگی او در ارتباط باشد متصور است. یعنی در یک جامعه اسلامی دستاوردهای علمی و کاربردی هر رشته علمی که در زندگی فرد مسلمان مورد استفاده قرار می گیرد باید به نحوی به فقه عرضه شود و پس از آگاهی از جواز فقهی مورد استفاده قرار گیرد.

و اما شکل دوم تأثیرگذاری فقه نیاز به بررسی و استدلال دارد، به این صورت که پس از تعیین قلمرو فقه بررسی می کنیم که فقه چه عناصری از فرایند تربیت را می تواند عرضه کند. البته، بیان این نکته ضروری است که عرضه عناصر تربیت به شکل مدوّن از وظایف فقه نیست و نباید انتظار داشت که فقه به طور مدوّن و مشخص این عناصر را عرضه کند، ولی می توان ادعا نمود که برخی از این عناصر را می توان از مجموعه مسائل و احکام فقهی استخراج نمود. از این رو، ما در این پژوهش شکل نخست تأثیرگذاری فقه را قطعی فرض می کنیم و بررسی آن را به پژوهش دیگری وامی گذاریم. اکنون صرفاً در صدد بررسی شکل دوم تأثیر گذاری فقه بر تربیت هستیم.

الف) تأثیر فقه در مبانی تربیت

مبانی تربیت عبارت است از قانونمندی های عینی و واقعی فرایند تربیت که مربوط به «هست ها» است و از واقعیات خارجی حکایت دارد. آیا فقه به عنوان یک دانش شرعی و اعتباری، می تواند در مبانی تربیت تأثیر گذار باشد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اگر مراد از این تأثیر، عرضه مبانی تربیتی توسط فقه است؛ به این معنا که فقه گزاره های عینی و حاکی از واقعیات تربیتی را عرضه کند، پاسخ منفی است؛ چرا که فقه دانش شرعی و اعتباری است و دانش اعتباری نمی تواند مبانی را که حکایت از واقعیات های عینی دارد، عرضه کند. اما اگر مراد این باشد که احکام فقهی مبتنی بر واقعیات عینی و متکی بر معیارهای واقعی است و بخشی از این واقعیات، واقعیات های تربیتی است، پاسخ مثبت خواهد بود.

ب) تأثیر فقه در اهداف تربیت

اهداف، مفاهیمی کلی و عام هستند که جهت فعالیت های تربیتی را نشان می دهند. اهداف به دو دسته تقسیم می شوند: اهداف میانی و اهداف غایی. هدف غایی نهایی ترین هدف و هدف میانی هدفی است که در راستای رسیدن به هدف غایی قرار می گیرد. سؤال این است که آیا فقه می تواند در اهداف غایی و میانی تربیت تأثیرگذار باشد و اهدافی را ارائه دهد یا خیر؟

در مورد هدف غایی و نهایی باید گفت: فقه به عنوان بخشی از اسلام نمی تواند به تنهایی هدف غایی را، که همان تقرب الهی است تأمین نماید، بلکه فقه می تواند اهدافی را ارائه دهد که در راستای آن هدف نهایی قرار می گیرند. از این رو، در مبحث تأثیر فقه در اهداف می بایست از اهداف میانی بحث نماییم. به نظر می رسد، فقه در اهداف میانی تربیت نقش دارد و از مجموعه مباحث و احکام فقهی می توان برخی اهداف میانی را کشف و استخراج نمود.

ج) تأثیر فقه در اصول تربیت

مراد از اصول تربیت، دستورالعمل های کلی است که راهنمای تدابیر و فعالیت های تربیتی مربی اند. حال باید دید که آیا فقه اسلامی چنین دستورالعمل های کلی را ارائه داده است یا خیر؟ به عبارت دیگر، آیا می توان از فقه و احکام فقهی چنین اصول تربیتی را استخراج و استکشاف نمود یا چنین امری ممکن نیست؟

با بررسی گستره مسائل و احکام فقهی معلوم می شود که پاسخ پرسش فوق مثبت است و از فقه اسلامی می توان چنین دستورالعمل های کلی را به دست آورد. البته، ذکر این نکته لازم است که استکشاف این اصول از فقه به دو شیوه ممکن است: نخست آن که مسائل و باب های مختلف فقهی را که در یک زمینه، مشترک هستند کنار هم بگذاریم و از مجموع آن ها یک قاعده و دستورالعمل کلی برداشت نماییم. راه دیگر این که، از فضای حاکم بر فقه و ویژگی عمومی آن، یک دستورالعمل کلی تربیتی را برداشت نماییم. با توجه به مقدمه فوق، به برخی از اصول تربیتی قابل استخراج از فقه اشاره و شواهد مربوطه ارائه می شود.

1- اصل رعایت توانایی و محدودیت متربی

یکی از اصول تربیتی این است که فعالیت های تربیتی می بایست متناسب با توان متربی باشد. به عبارت دیگر، لازم است شرایط، موقعیت و توان متربی را در نظر گرفت و متناسب با این شرایط و وضعیت، تدابیر تربیتی اندیشیده و به اجرا درآورد. این اصل تربیتی در باب های مختلف فقهی از جهات گوناگون مورد توجه قرار گرفته که می توان به تفاوت در احکام از جهت مقطع سنی، جنسیت، شرایط زمانی و مکانی اشاره نمود.

از جهت مقطع سنی: در فقه، احکام شرعی متناسب با مقطع سنی وضع شده و تفاوت های آشکاری در تکالیف و احکام متربیان و مکلفان به چشم می خورد. به طور کلی، احکام افراد بالغ و غیر بالغ متفاوت است و عمده احکام و تکالیفی که از افراد بالغ خواسته شده از غیر بالغ ها صرف نظر شده است. برای نمونه به رغم تعدد و کثرت موارد حدود اسلامی هیچ یک بر کودکان جاری نمی شود و کودکان تنها تعزیر می شوند.

از جهت جنسیت: در مسائل متعدد فقهی تفاوت میان مردان و زنان لحاظ شده است. برای نمونه نماز و روزه در زمان قاعدگی زنان بر آنان واجب نیست در حالی که تحت هیچ شرایطی نماز از عهده مردان برداشته نمی شود.

2. اصل تخفیف و مسامحت

مفاد این اصل آن است که در فعالیت های تربیتی لازم است مربی مسامحت و عدم سخت گیری را در همه فعالیت های تربیتی در نظر داشته باشد و با شناختی که از وضعیت و شرایط متربی پیدا می کند در موارد لزوم، تخفیفاتی را برای او در نظر بگیرد و فعالیت هایی که خارج از توان او است بر او تحمیل نکند و از آنچه موجب مشقت و سختی او می گردد پرهیز نماید. تفاوت این اصل با اصل پیشین در این است که در آن اصل، تأکید بر متناسب بودن تکالیف و فعالیت ها با توان مکلفان و متربیان است، در حالی که در این اصل تأکید بر تخفیف و آسان گیری است. موارد تسهیل را می توان چنین بیان کرد:

1. وجود جایگزین ها در احکام: یکی از موارد تسهیل در احکام، وجود جایگزین های شرعی است. بارزترین مصداق این جایگزین ها کفاره ها است. برای نمونه، در کفاره مربوط به افطار عمدی ماه رمضان سه گزینه شصت روز روزه گرفتن، شصت فقیر را سیر نمودن و یا شصت برهنه را لباس پوشاندن وجود دارد و مکلف به تناسب توان خود می تواند یکی از آن ها را انتخاب نماید. همچنین در شرایطی که وضو یا غسل موجب مشقت و سختی مکلف گردد، تیمم به عنوان جایگزین آن دو در نظر گرفته شده است.

2. جواز انجام محرمات در حال اضطرار و ضرورت: در حالت عادی مکلف شرعاً مجاز به انجام محرمات و یا خوردن نجاسات نیست، ولی در موارد اضطرار و ضرورت که نجات جان انسان و یا حفظ سلامتی او متوقف بر آن ها باشد، ارتکاب آن ها برای او جایز است.

3. تخفیف در نحوه انجام برخی واجبات: در صورتی که انسان عاجز از انجام کامل واجبات باشد، تسهیلاتی برای او در نظر گرفته شده است. برای برای خود نایب بگیرد.

4. کافی بودن بازار مسلمانان برای جواز داد و ستد و حلال بودن کالاها: از نظر فقه اسلامی همین که کالایی اعم از خوراکی، پوشاکی و مانند آن در بازار مسلمانان عرضه شود، معامله و تصرف در آن جایز است و لازم نیست برای اطمینان از حلال بودن آن تحقیق و تفحص ویژه ای انجام گیرد و این حکم فقهی موجب آسایش و آرامش مکلف می شود.
3. اصل مثبت نگری

یکی از اصول مهم تربیتی که می توان از فقه و احکام فقهی استکشاف، نمود اصل مثبت نگری است. مثبت نگری به این معنا است که متربی و مکلف به محیط پیرامون خود با نگاه مثبت بنگرد و به ویژه در روابط اجتماعی، رفتارها و اقدامات دیگران را در صورتی که منفی بودن آن ها برایش قطعی نشده، آن ها را حمل بر صحت نماید. رعایت این اصل در فعالیت های تربیتی موجب می شود تا متریبان از جهات گوناگون به سکون و آرامش برسند، از بدبینی ها و نگرش های منفی به دور باشند و محیطی امن و آرام داشته باشند. برخی از نمونه های فقهی که می توان این اصل تربیتی را از آن ها استخراج نمود عبارتند از:

اصالت صحت فعل مسلم: این اصل «در اکثر و بلکه تمام باب های فقهی مورد استفاده قرار می گیرد»⁷ از این رو، در جای جای مسائل فقهی مصادیق این قاعده وجود دارد. مفاد این قاعده آن است که ما گفتار و رفتارهای دیگران را با نگرش مثبت بنگریم و تا مادامی که دلیلی بر نادرستی آن ها نیافته ایم آنها را درست و صحیح تلقی نماییم. برای مثال، اگر کسی شکار نماید و در حال خوردن و یا فروش گوشت صید باشد و ما احتمال دهیم که شرایط قانونی شکار را رعایت نکرده باشد و در نتیجه گوشت شکار او حلال نباشد طبق این قاعده ما به این احتمال اعتنا نمی کنیم و خوردن و معامله آن را حلال و جایز می دانیم.

قاعده ید: مفاد قاعده ید آن است که سلطه فرد بر یک شیء اثبات کننده مالکیت آن شخص نسبت به آن شیء است.⁸ براساس این قاعده، در کلیه مواردی که مال یا کالایی در اختیار کسی باشد ما وظیفه داریم نسبت به آن نگرش مثبت داشته باشیم و او را مالک و مجاز در استفاده از آن بدانیم و گمان سویی نسبت به او نداشته باشیم.

اصل حلیت: مفاد این قاعده آن است که هرگاه در حلال و حرام بودن شیئی شک نمودیم، مادامی که حرمت آن اثبات نگردد آن را حمل بر حلال بودن می کنیم و مورد استفاده قرار می دهیم.

اصل طهارت: مفاد این اصل آن است که در مواردی که ما در طهارت و نجاست شیئی تردید داریم، پیش از آن که یقین به نجاست آن پیدا کنیم آن را پاک می انگاریم و آثار طهارت و پاکی را بر آن بار می کنیم.

قاعده فراغ و تجاوز: مفاد این قاعده آن است که هرگاه انسان در حین انجام عمل در درست بودن بخشی از عمل انجام شده که از آن عبور کرده شک کند و یا بعد از انجام عمل در درست انجام دادن آن تردید نماید، نباید به این تردید توجه نماید بلکه آنچه را انجام داده درست و کامل بینگارد.

بازار مسلمانان: از نظر فقهی بازار مسلمانان اماره و نشانه حلال بودن و پاک بودن اشیا و کالاهایی است که در آن خرید و فروش می شود. از این رو، هرگاه در حلال بودن و پاک بودن کالایی در بازار مسلمانان تردید نمودیم به این تردید توجه نمی کنیم و به صرف این که در بازار مسلمانان عرضه می شود، خرید و فروش و استفاده از آن را جایز می دانیم. مفاد این قواعد هرچند متفاوت است و هرکدام در یک جهت خاصی به کار می رود اما میان همه این ها یک ویژگی مشترک وجود دارد و آن عبارت از تأکید بر مثبت نگری و دوری از منفی نگری است. از این راه می توان اصل مثبت نگری را از آن ها استخراج و به عنوان یک اصل تربیتی برگرفته از فقه عرضه نمود.

4. اصل آماده سازی برای پای بندی به تکالیف الزامی

فقه، که بخش عملی شریعت است، مجموعه ای از بایدها و نبایدهای شرعی است که برحسب مصالح و مفاسد احکام و شدت و ضعف آن ها، عنوان واجب و مستحب یا حرام و مکروه را به خود می گیرد. یکی از اصول تربیتی که از فقه می توان استخراج نمود، اصل آماده سازی است که در واجبات در قالب زمینه سازی و در محرمات به شکل پیش گیری تجلی

می کند.

واجبات و محرمات دو بخش اساسی و کلیدی احکام فقهی هستند که به دلیل متکی بودن آن ها به مصالح و مفساد قطعی و تأثیرگذاری آن ها در زندگی، مورد تأکید شارع بوده و شارع به سهل انگاری و کم توجهی نسبت به آن ها راضی نیست. از این رو، ضروری است پیش از آن که افراد و متریبان به حد بلوغ شرعی برسند و این احکام درباره آن ها حتمیت یابد، زمینه رویارویی درست با این احکام در آنان ایجاد شود. جالب آن که در فقه بدین امر مهم توجه شده و باب ها و مسائل گوناگونی به آن اختصاص یافته که از مجموع آن ها، این اصل تربیتی مهم استنباط می گردد. برای نمونه، در جنبه زمینه سازی آمده است: «پدر و جدّ پدری شرعاً موظف به تربیت فرزندان و تمرین آن ها به عبادت می باشند، بنابراین باید برای نماز، ایشان را از خواب بیدار کنند».⁹ نیز در فتوای دیگری آمده است: «تمرین دادن کودکان ممیز به گرفتن روزه و سایر عبادات مستحب است».¹⁰ و در جنبه پیش گیری بیان شده است: «بنابر احتیاط واجب باید پسر بچه ها را از زینت کردن به طلا باز دارند».¹¹

5. اصل سخت گیری در احکام الزامی و آسان گیری در احکام غیر الزامی

احکام الزامی عبارت از تکالیف و احکامی است که به دلیل اهمیت زیاد آن ها در تربیت و هدایت انسان، الزامی بوده و انجام آن ها ضرورت یافته است و انسان مسلمان مجاز به ترک و یا سهل انگاری در آن ها نیست. این تکالیف هم جنبه فعلی دارد و هم جنبه ترکی که از دسته اول با عنوان «واجبات» و از دسته دوم با عنوان «محرمات» یاد شده است. اما احکام غیر الزامی شامل تکالیف و احکامی است که در رتبه پایین تر از احکام الزامی قرار دارد و درجه اهمیت و نقش آن ها در تربیت انسان به درجه تکالیف الزامی نمی رسد. از این رو، این تکالیف، ویژگی الزامی بودن را ندارد.

احکام غیر الزامی نیز همانند احکام الزامی جنبه فعلی و جنبه ترکی دارد که از دسته اول به «مستحبات» و از دسته دوم به «مکروهات» یاد می شود. یکی از اصول تربیتی مهمی که در این باره می توان از فقه استخراج نمود، اصل سخت گیری در احکام الزامی و آسان گیری در غیر احکام الزامی است. مفاد این اصل تربیتی آن است که فعالیت های تربیتی از اهمیت یکسانی برخوردار نیست، بلکه برخی برای موفقیت و پرورش متریبی جنبه حیاتی و اساسی دارد و برخی از اهمیت کم تری برخوردار است.

این اصل تربیتی نیز در فقه مورد توجه قرار گرفته و با بررسی مجموعه فقه معلوم می شود که شارع دو نوع برخورد با احکام فقهی داشته است: در ارتباط با احکام الزامی یعنی واجبات و محرمات در شرایط عادی و معمولی بسیار سخت گیر است و انعطافی از خود نشان نمی دهد، اما در مواجهه با احکام غیر الزامی بسیار آسان گیر و انعطاف پذیر است.

6. اصل آزادی و اختیار

مفاد این اصل آن است که فعالیت های تربیتی نباید همراه با اکراه و اجبار باشد بلکه می بایست اختیار و آزادی متریبان همواره محفوظ باشد. روشن است که خداوند انسان را آزاد و صاحب اختیار آفرید و این آزادی و اختیار مبنای تمامی فعالیت های اختیاری او است. انسانی که اختیار و آزادی در جوهره وجود او است، فعالیت های تحمیلی را بر نمی تابد. از این رو، مربیان و والدین می بایست در همه تدابیر تربیتی خود این اصل مهم را مدنظر قرار دهند.

در فقه اسلامی که متکی بر واقعیات و مبتنی بر مبنای انسان شناختی ویژه ای است، این اصل مورد توجه واقع شده و خداوند به این ویژگی انسان ارج نهاده و هیچ تکلیف و فعالیت را که همراه اجبار و اکراه باشد تأیید ننموده است. خاستگاه اولیه این اصل تربیتی در فقه «احکام مکره» است. از این رو، در کلیه عقود و ایقاعات شرعی اختیار و مجبور نبودن شرط صحت آن ها است. بدیهی است که وظیفه دولت اسلامی در مورد رعایت قوانین اجتماعی و ارزش های اسلامی و نیز وظیفه عمومی نظارت ملی و امر به معروف و نهی از منکر باب دیگری است و ربطی به مقوله اکراه و اجبار ندارد.

7. اصل تعبد

تعبد عبارت است از اطاعت و انقیاد محض در برابر خداوند و انجام بی چون و چرای دستورات الهی.¹² این اصل از جنبه تربیتی به این معناست که مربی هنگام برخورد با متریبی همواره جانب تعبد به دستورات الهی را در نظر بگیرد و از آنچه خداوند در ارتباط تربیتی با متریبی از او خواسته و متناسب با توان و محدودیت های او است کوتاهی نکند. همچنین در برنامه ها و فعالیت های تربیتی همواره پرورش و رشد تعبد در متریبی مورد توجه باشد.¹³ به طوری که هنگام مواجهه متریبی با احکام و دستورات الهی، تسلیم محض پروردگار باشد.

د) تأثیر فقه در روش های تربیت

به طور کلی، روش ها با نحوه و کیفیت تحقق و تجلی فعالیت ها سروکار دارد و دستورالعمل ها و تدابیری هستند که مربی در فرایند تربیت مورد استفاده قرار می دهد. حال ببینیم آیا از مجموعه مباحث و احکام فقهی می توان شیوه های تربیتی ویژه ای استخراج نمود یا خیر؟ هر چند فقه از مجموعه بایدها و نبایدهای شرعی تشکیل شده و ارائه روش های تربیتی بخشی از رسالت آن نیست، اما با بررسی باب ها و مسائل فقهی می توان روش هایی را برداشت نمود. در ذیل به بررسی این شیوه ها می پردازیم:

1. تنبیه: تنبیه از روش های تربیتی است که در شرایط ویژه ای می تواند در تربیت متربیان مؤثر افتد. در فقه اسلامی باب های متعددی وجود دارد که این شیوه را می توان از آن ها استخراج نمود. از جمله آن ها می توان به حدود، تعزیرات، دیات، کفاره ها و... اشاره کرد.

2. فریضه سازی و الزام بخشی به مسائل: انسان موجودی است که تا حدودی راحت طلب و در پی آسایش و دوری از سختی ها است. از این رو، چنانچه در برخی شرایط به حال خود رها شود و تکلیف و الزامی در کار نباشد تن به فعالیت نمی دهد و راحتی خود را بر تن دادن به تکالیف و فعالیت ها ترجیح می دهد. از این رو، در چنین شرایطی نیازمند نوعی الزام بخشی و حتمیت دادن به فعالیت ها است و روش فریضه سازی ابزاری برای تحقق این امر است. مفاد این روش آن است که محتوای تربیتی و مسائل مورد نظر را به مثابه فریضه و امر الزامی تلقی کنیم و به آن ها جنبه ضرورت ببخشیم. الزام بخشی به مسائل و فعالیت ها، به دو صورت ممکن است: یکی از جهت بیرونی که توسط دست اندرکاران تعلیم و تربیت انجام می گیرد؛ به این صورت که والدین و مربیان در مورد فعالیت های مهم و ضروری با وضع و اعلام برخی مقررات و دستورالعمل ها و نیز تأکید بر آن ها، جنبه الزامی و حتمیت به آن ها ببخشند. شکل دیگر که مهم تر هم به نظر می آید، از جهت درونی است؛ یعنی مربیان و والدین از جهت ذهنی و روانی این آمادگی را در متربیان ایجاد نمایند به طوری که آنان نیز این الزام و حتمیت نسبت به فعالیت ها را در خود احساس نمایند و با این نگرش به فعالیت ها و مسائل تربیتی بنگرند.

3. همراهی بایدها و نبایدهای شرعی: یکی از روش های تربیتی، که از فقه قابل استکشاف است، روش همراهی اوامر و نواهی با باید و نبایدهای شرعی است؛ به این بیان که پیرامون هر تکلیف شرعی یک سری بایدها و نبایدها در کنار هم مطرح می شود. به عبارت دیگر، انجام هر تکلیف شرعی به طور طبیعی شرایط و موانعی دارد که بدون فراهم نمودن شرایط و برطرف نمودن موانع، تکلیف به طور صحیح انجام نمی شود. ویژگی فقه آن است که پیرامون هر تکلیف شرعی، بایدها و نبایدهای مربوط به آن را بیان کرده و مکلف با آگاهی یافتن از آن ها می تواند به نحو شایسته و کامل به تکالیف خود عمل نماید.

مفاد تربیتی این روش آن است که عوامل انسانی مؤثر در تربیت برای ایفای درست رسالت تربیتی خویش ضروری است دو جنبه بایدها و نبایدهای تربیتی را با هم در نظر بگیرند و صرفاً به این مقدار که متربیان چه نوع فعالیت هایی باید انجام دهند اکتفا نکنند، بلکه به این که چه نوع فعالیت هایی را باید ترک کنند نیز توجه نمایند. به عبارت دیگر، در تربیت اسلامی همچنان که انجام واجبات و مستحبات و به طور کلی فعالیت های مثبت، مهم و مورد توصیه است، دوری از محرمات و مکروهات و به طور کلی فعالیت های منفی نیز مهم و مورد تأکید است و می بایست به طور متعادل متربی را نسبت به هر دو جنبه آگاه و اهتمام او را نسبت به هر دو تقویت نمود.

هـ) تأثیر فقه در ابعاد تربیت

از آن جا که شخصیت انسان دارای ابعاد و جنبه های گوناگون است، تربیت او نیز دارای ابعاد گوناگون است. مهم ترین آن ها می توان به ابعاد جسمی، اخلاقی، اجتماعی و عقلی او اشاره نمود. حال این پرسش مطرح است که آیا فقه می تواند در این ابعاد نقش داشته باشد یا خیر؟ از بررسی فقه مشخص می شود که پاسخ پرسش فوق مثبت است و در فقه به نحو مطلوبی به این موضوع توجه شده است. در این جا چگونگی تأثیر فقه در ابعاد تربیت را مورد بررسی قرار می دهیم:

1. تربیت جسمی

در فقه توجه ویژه ای به پرورش بُعد جسمی انسان شده و باب ها و مسائل متعددی به این امر اختصاص یافته است. دو باب خوردنی ها و آشامیدنی ها به طور مستقیم به پرورش بعد جسمی انسان مربوط است و در آن ها احکام متعددی

پیرامون خوردنی ها و آشامیدنی های مجاز و غیرمجاز ذکر شده و به مستحبات و مکروهات آن ها پرداخته شده است. نیز باب هایی چون طهارت و نجاست، شکار کردن و سربریدن حیوانات با این امر در ارتباط است. علاوه بر این ها، یکی از قواعد مسلم فقهی، قاعده نفی ضرر است که بر اساس آن کلیه ضررهای قابل توجه و از جمله ضررهای جسمی، که از بارزترین مصادیق ضرر است، نفی شده و در سراسر فقه هرگاه حکمی از احکام شرعی مستلزم چنین ضرری باشد، مشروعیت نخواهد داشت. آنچه اشاره شد احکامی فقهی مربوط به افراد مکلف و بالغ بود. جالب این که در فقه با توجه به اهمیت و نقش پرورش جسمی در دوره جنینی و کودکی و آسیب پذیری بیش تر در این دوره، توجه خاصی به پرورش جسمی انسان در این دوره شده و احکام ویژه ای برای تأمین این هدف وضع شده است. عدم وجوب روزه بر زن باردار، تأخیر حدّ از زن بارداری که مرتکب زنا شده، تأکید بر دادن شیر آغوز به نوزاد، و به طور کلی تأکید بر استفاده از شیر مادر نمونه هایی از این احکام است.

2. تربیت روحی

تربیت روحی و درونی از ابعاد مهم تربیت است و مشتمل بر رابطه انسان با خداوند است. اهمیت این بُعد از آن جهت است که تربیت درونی و روحی فرد پیش درآمد تربیت در بُعد اجتماعی و بیرونی او است. انسانی که بر خویش مسلط گردید و درون خویش را آباد و رابطه خود با خداوند را اصلاح نمود، در اصلاح رابطه خود با دیگران موفق تر عمل خواهد نمود. از این رو، در فقه اهمیت زیادی به پرورش این بعد داده شده و نخستین باب های فقهی و گسترده ترین آن ها به این بُعد از ابعاد وجودی انسان اختصاص یافته است. به طور کلی بخش عبادات فقه تأمین کننده این بعد تربیتی است و در این رابطه، باب هایی چون نماز، روزه و حج نقش تعیین کننده ای دارند.

3. تربیت اجتماعی

در فقه توجه ویژه ای به روابط اجتماعی مکلفین گردیده، و بخش عمده ای از آن به تنظیم روابط اجتماعی، به ویژه مسائل حقوقی مکلفین اختصاص یافته است. هسته اولیه روابط اجتماعی از رابطه والدین با یکدیگر و والدین با فرزندان در قالب روابط اعضای خانواده شکل گرفته و سپس به شبکه فامیل و بستگان می رسد و در نهایت، انسان با کلیه افراد جامعه و گروه ها روابط اجتماعی برقرار می کند و شبکه ارتباطی او کامل می گردد.

فقه اسلامی در کلیه این روابط حضور فعال دارد و به تناسب برای آن ها احکام ویژه ای دارد. در زیر به نمونه هایی از این موارد اشاره می کنیم:

الف. رابطه زن و شوهر: در فقه روابط و حقوق متقابل زن و شوهر به شکل برجسته ای مورد توجه قرار گرفته و دو باب مهم نکاح و طلاق به این امر اختصاص یافته است که در آن ها مسائل متعددی از قبیل ویژگی های مثبت و منفی زن و شوهر، حقوق واجب متقابل، نوع روابط و مانند این ها مطرح شده است.

ب. رابطه والدین و فرزندان: در فقه از رابطه و حقوق متقابل والدین و فرزندان بحث شده است. در باب نکاح، مبحث «احکام الاولاد» که حاوی مسائل و احکام متعددی است به بحث پیرامون احکام و وظایف والدین نسبت به فرزندان اختصاص یافته است.

همچنین مبحث نفقه واجب که در دوران کودکی نفقه فرزندان بر والدین و در دوران پیری و ناتوانی نفقه والدین بر فرزندان واجب می شود، مبحث ارث والدین و فرزندان، مسأله قضای نمازهای پدر بر پسر بزرگ تر و اختصاص حیوه 14 به پسر بزرگ تر، مسأله عدم جواز روزه، حج و اعتکاف مستحبی فرزند در صورتی که موجب اذیت والدین گردد، همه از موضوعات فقهی است که به روابط والدین و فرزندان مربوط می شود.

ج. رابطه فامیل و بستگان: رابطه فامیلی نیز شکل دیگری از روابط اجتماعی است که در فقه مورد توجه واقع شده است. مسائلی چون ارث در غیر طبقه اول، صله رحم و ارتباط فامیلی، اولویت فقرا فامیلی در پرداخت زکات و مانند این ها از جمله مسائلی است که در فقه پیرامون روابط فامیلی مطرح است.

د. روابط افراد با یکدیگر: شبکه روابط انسان به روابط با اعضای خانواده و بستگان محدود نمی شود، بلکه انسان با دیگر افراد جامعه در ارتباط است و در پرتو این ارتباط، نیازهای گوناگون زندگی خویش را تأمین می نماید.

از مهم ترین باب هایی که به این امر پرداخته است، می توان به باب های امر به معروف و نهی از منکر، معاملات، اجاره، رهن، ودیعه، عاریه، شرکت، قرض و... اشاره نمود.

4. تربیت عقلانی

هر چند تأثیر فقه در بُعد عقلانی در مقایسه با سایر ابعاد کم رنگ تر می نماید، با این حال، زمینه هایی در فقه وجود دارد که به نحوی در پرورش این بُعد مؤثر می باشد. در این جا به برخی از این زمینه ها اشاره می کنیم:

الف. شرط بودن عقل برای تکالیف شرعی: در کلیه احکام و تکالیف شرعی، عقل به عنوان یک شرط اساسی مطرح است و بدون داشتن عقل، هیچ تکلیفی متوجه انسان نخواهد بود. این شرط در جای جای باب های فقهی، به ویژه در مبحث عقود و ایقاعات در فقه تکرار شده است.

ب. داشتن احکامی برای حفظ عقل: مهم ترین عامل تهدیدکننده توانش عقلانی نوشیدنی های مست کننده است که از بارزترین مصادیق آن ها شراب است. از آن جا که در فقه اهمیت ویژه ای به حفظ و پرورش عقل انسان داده شده، عوامل تضعیف کننده آن تحریم شده است.

5. تربیت اخلاقی

هرچند قلمرو فقه از اخلاق جداست، اما فقه و احکام آن در تربیت اخلاقی انسان مؤثر است و پای بندی به فقه و عمل به احکام آن نتایج اخلاقی مهمی در پی دارد. تأثیر فقه در تربیت اخلاقی از جهات بسیار قابل بررسی است؛ از جمله بحث مبارزه با نفس و تهذیب آن از مباحث کلیدی تربیت اخلاقی است و فقه در این زمینه نقش آفرین است؛ به این بیان که محور مباحث فقهی تکلیف است و ماهیت تکلیف، الزام و حتمیت است که مستلزم نوعی تحمیل بر نفس و واداشتن آن به انجام تکالیف است.

جهت دیگر، چگونگی برخی احکام و واجبات است که تأثیر اخلاقی برجسته ای دارند. برای مثال، نماز و روزه از جمله واجباتی است که جنبه های اخلاقی آن ها بسیار چشم گیر و برجسته است. نماز انسان را از منکرات و پلیدی ها باز می دارد، مایه صفای قلب و آرامش دل می شود، تواضع و فروتنی را به بار می آورد و پرهیز از غصب و تعدی به حقوق دیگران را به دنبال دارد. روزه نیز بهترین شیوه برای حفظ نفس و مبارزه و تسلط یافتن بر آن است، انسان روزه دار از بسیاری گناهان و محرّمات پرهیز می نماید.

جهت سوم، پرداختن فقه به برخی از موضوعات اخلاقی است. از جمله مباحث اخلاقی که در کتاب های فقهی مورد بررسی قرار گرفته می توان به مباحث غیبت، کذب، تهمت و سخن چینی اشاره نمود. 15

و. تأثیر فقه در ارکان تربیت (مربی، متربی و محتوا)

مربی، متربی و محتوای تربیت سه رکن فرایند تربیت هستند که بدون وجود آن ها تربیت تحقق نمی یابد. به اختصار هر یک از این ها بررسی می گردد:

1. مربی

مربی عبارت است از عامل انسانی که در تحقق فعالیت تربیتی تأثیر گذار است و تنها اختصاص به مربی پرورشی و یا معلم آموزشگاه در نظام آموزش و پرورش رسمی ندارد، بلکه شامل هر نیروی انسانی تأثیر گذار در فرایند تربیت، اعم از مربیان پرورشی، معلمان، والدین و مانند این ها می گردد.

در فقه از عوامل انسانی متعددی که به نحوی در فرایند تربیت تأثیرگذار است سخن به میان آمده است: از آن جمله، والدین است. کلیه احکامی که مربوط به دوران پیش از تولد کودک تا پیش از سن مدرسه است به نحوی متوجه والدین است و در واقع، حقوقی است که فرزندان نسبت به والدین دارند. این احکام از زمان انعقاد نطفه و بلکه پیش از آن تا پایان حیات والدین حتی پس از دوره بلوغ فرزندان ادامه دارد. به اختصار اعمالی همچون مسافرت، رفتن به جبهه و جهاد، انجام عمل مستحبی اعتکاف، روزه و حج مستحبی، نذر کردن و رفتن به مسجد از جمله مواردی است که انجام آن ها در شرایطی مشروط به اجازه والدین است.

عامل تأثیرگذار دیگر، معلم و مربی است. مراد از این عامل هر نیروی انسانی است که در تعلیم و تربیت رسمی نقش دارد و به نوعی به انسان آموزش می دهد، خواه محتوای مواد درسی دینی و اخلاقی باشد و خواه غیر این ها. در فقه به ویژگی ها و مسؤولیت معلّم و نقش آموزشی و تربیتی او توجه شده و احکامی پیرامون آن بیان شده است. تأکید بر مسلمان بودن، امانتدار بودن، مؤمن بودن معلم و دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت، 16 مسؤول بودن معلم و مربی در برابر وقت دانش آموزان، 17 جواز و عدم جواز تنبیه دانش آموز توسط معلم، 18 و لزوم منع دانش آموز از دست زدن بدون وضو به خط قرآن، 19 نمونه هایی از این احکام است.

عامل تربیتی دیگر در قلمرو فقه، حاکم شرع است. ولایت و نقش حاکم شرع، در صورت نبود پدر و جدّ پدري کودک

است. به این بیان که هرگاه پدر یا جد پدری از دنیا بروند و قیمی را برای سرپرستی کودک تعیین نکنند، ولایت کودک با حاکم شرع، یعنی مجتهد عادل است. 20 حاکم شرع سرپرستی و اداره امور کودک را به عهده دارد و ولایت او تنها به تصرف در اموال و رعایت مصالح او در این زمینه محدود نمی شود، بلکه در برابر مسائل شرعی کودک نیز مسؤول خواهد بود. برای نمونه پرداخت زکات غلات کودک و نیز مسؤولیت احرام او در حج بر عهده او است. 21 آنچه بیان گردید در محدوده ولایت کودک بدون سرپرست و نسبت به حاکم شرع یا مجتهد جامع الشرائطی بود که عنوان ولایت فقیه و حاکمیت نظام اسلامی را نداشته باشد اما در صورتی که حکومت اسلامی تشکیل شده باشد و مجتهد جامع الشرائط نقش رهبری و حاکمیت اسلامی را ایفا نماید قلمرو اختیارات و میزان تأثیرگذاری او به عنوان یک مربی تربیتی بسیار گسترده تر و چشم گیرتر خواهد بود. حاکم اسلامی و ولی فقیه در نظام اسلامی نه تنها نقش یک مجتهد جامع الشرائط را ایفا می کند و در صورت فقدان ولی شرعی، ولایت بر کودک را به عهده می گیرد بلکه در سطحی کلان و گسترده و درکل جامعه اسلامی تأثیرگذار است و حتی سایر انواع مربیان را تحت تأثیر قرار می دهد. حاکم اسلامی و ولی فقیه با اختیارات شرعی و مسؤولیت حکومتی که دارد جامعه را بر اساس احکام و دستورات شرعی هدایت می کند و محیطی امن و سازنده برای افراد جامعه فراهم می نماید که در پرتو آن افراد می توانند به اهداف تربیتی خویش نایل آیند.

عامل تأثیرگذار دیگر، مؤمنان عادل است. هرگاه کودکی ولی شرعی اعم از پدر، جد پدری و یا قیم نداشته باشد و مجتهد جامع الشرائط نیز در دسترس نباشد، مؤمنان عادل ولایت بر کودک را به عهده می گیرند و در اموری که تصرفشان در آن ها جایز است، دخالت می نمایند. البته، می توان به عوامل دیگری همچون قیم و وصی، جد پدری و... نیز اشاره کرد که بررسی تفصیلی هریک مجال دیگری می طلبد.

2. متربی

مراد از متربی هر نیروی انسانی است که تحت تأثیر تربیتی عامل انسانی دیگر باشد. از این رو، هر چند کودکان مصداق بارز متربی بوده و با توجه به تأثیرپذیری بیش تر، جنبه متربی بودن آنان برجسته تر است، اما عنوان متربی محدود به آن ها نمی شود، بلکه انسان پس از بلوغ نیز می تواند متربی باشد. از سوی دیگر، متربی محدود به متربی رسمی در نظام آموزش و پرورش نیز نمی باشد، بلکه شامل، فرزند، نوزاد، کودک، دانش آموز و دانش جو می شود.

هر چند در دیدگاه مشهور فقهی، فقه از احکام مکلفین بحث می کند و در نتیجه، محور مباحث فقهی رفتارهای افراد بالغ است، ولی در فقه احکام متعددی با عنوان «احکام الصبی» در مورد غیر بالغین آمده و در کتاب های فقهی مباحث متعددی به این امر اختصاص یافته است، به طوری که جمع آوری آن ها در یک مجموعه به چند جلد کتاب می رسد. 22 وجود این همه احکام فلسفه تربیتی دارد و آن این که ورود کودکان به مرحله جدیدی که به یک باره کلیه احکام الزامی اعم از واجبات و محرمات درباره آنان حتمیت می یابد مستلزم برخی مشقت ها و سختی ها نسبت به آنان است و همین امر چه بسا سبب تکلیف گریزی و سهل انگاری آنان نسبت به احکام شرعی گردد، از این رو برای پیشگیری از این وضعیت، در فقه احکامی برای کودکان وضع شده است و بدون آن که الزام و اجباری بر کودکان باشد آنان به انجام این احکام تشویق می شوند تا نوعی تمرین و آماده سازی برای آنان به حساب آید و در پرتو این تمرین با تکلیف آشنا شده و به تدریج به انجام آن ها عادت نمایند و هنگام بلوغ به آسانی به احکام الزامی تن دهند و به وظایف شرعی خود عمل نمایند.

برای مثال، علامه حلی در فلسفه روزه کودک می گوید: «روزه یک نوع تمرین است و سبب می شود کودک پس از بلوغ انگیزه بیش تری به انجام طاعت داشته باشد و نیز باعث می شود نفس انسان ملکه پذیرش انجام واجبات را پیدا کند و از اخلاق ناپسند دور باشد.» 23 همچنین شهید ثانی در این زمینه می گوید: «کودک، اعم از دختر و پسر، به روزه گرفتن تمرین داده می شود تا به آن عادت نماید و هنگام بلوغ بر او سنگین نباشد.» 24

3. محتوا

محتوای تربیت جایگاه ویژه ای در فرایند تربیت دارد و بدون آن تربیت محقق نمی شود. مراد از محتوا عبارت است از مجموعه فعالیت ها و آموزه هایی که مربی برای تأثیرگذاری بر متربی و انتقال آن ها به او به کار می گیرد. به طور کلی، می توان گفت: محتوا از دو بخش فعالیت ها و رفتارهای تربیتی و آموزه ها و مواد آموزشی تشکیل می گردد.

با اندک تأملی در محتوا و ماهیت فقه آشکار می شود که تأثیر تربیتی فقه در محتوای تربیت به دو شکل قابل بررسی است:

نخست آن که، کل فقه بخشی از محتوای تربیت در جامعه اسلامی به شمار آید؛ یعنی آموزش احکام فقهی و کیفیت عمل به آن ها از جمله محتوا و مواد آموزشی، چه در نظام تعلیم و تربیت رسمی و چه غیر آن می باشد. برای نمونه، در کتاب های دینی مقاطع مختلف تحصیلی بخشی به بیان احکام شرعی اختصاص یافته است. شکل دیگر که از اهمیت بیش تری برخوردار است اظهارنظر فقه درباره فعالیت ها و آموزه های تربیتی است.

به نظر می رسد، همانند دو عنصر مربی و متربی، در فقه توجه ویژه ای به محتوای تربیت شده و بخش قابل توجهی از باید و نبایدهای آن به این امر اختصاص یافته است. برای نمونه می توان به وجوب آموزش احکام شرعی و آموزش علوم و فنون مورد نیاز جامعه و نیز پرهیز از تعلیم شعبده بازی، آموزش موسیقی مطرب، آموزش سحر، مطالعه کتاب های گمراه کننده، شرکت در مجالس لهو و لعب، پی روی از سنت بیگانگان و... که در رساله های عملیه و استفتائات مراجع تقلید توضیح داده شده اند، اشاره نمود.

تأثیر تربیت در فقه

همچنان که فقه در تربیت تأثیر گذار است، تربیت نیز در فقه تأثیر می گذارد. در ذیل به برخی از این تأثیرات اشاره می شود:

1. ارائه موضوعات جدید

یکی از زمینه های تأثیرگذاری تربیت در فقه، ارائه موضوعات نوین است. تعلیم و تربیت به دلیل ارتباط تنگاتنگ خود با زندگی انسان طیف وسیعی از مسائل انسانی را در بر می گیرد و یکی از رشته های گسترده و دامنه دار علوم انسانی است و با توجه به توسعه و تحول روز افزون علوم بشری این حوزه نیز دستخوش دگرگونی گردیده و پیوسته مسائل و موضوعات جدیدی در آن پدید می آید.

از سوی دیگر، تعلیم و تربیت در یک جامعه اسلامی نباید در تضاد با اصول ارزشی حاکم بر آن باشد و همه مسائل و موضوعات مطرح در آن، می بایست به نحوی بر شریعت عرضه و موافقت و یا دست کم عدم مخالفت آن با شریعت و قوانین اسلامی حاکم بر جامعه اسلامی احراز گردد. دانشی که این وظیفه خطیر را به عهده دارد فقه است. بنابراین، تعلیم و تربیت موضوعات جدیدی را فرا روی فقه قرار می دهد و فقه را به اظهار نظر پیرامون جواز و عدم جواز آن ها فرا می خواند.

2. تبیین و تحلیل موضوعات فقهی - تربیتی

مراد از موضوعات فقهی، تربیتی موضوعاتی است که مشترک میان فقه و تربیت است و هر کدام به گونه ای درباره آن ها بحث می کنند. برای مثال، کودک و مسائل مربوط به وی هم در فقه مورد بررسی قرار می گیرد و هم در تربیت، هرچند نوع نگاه هر یک به کودک متفاوت از دیگری است. حوزه تعلیم و تربیت، موضوعات متعددی را به فقه عرضه می کند و فقیه پس از شناخت قیود و شرایط این موضوعات، احکام فقهی آن ها را بیان می کند. بی شک میزان و نحوه شناخت فقیه از موضوع می تواند در استنباط و برداشت وی از آن ها مؤثر باشد، به طوری که گاهی موجب تغییر حکم در نظر فقیه گردد. تأثیری که تعلیم و تربیت در این زمینه می تواند نسبت به فقه داشته باشد این است که با تکیه بر اصول و شیوه های خاص خود به تبیین و تحلیل موضوعات تربیتی بپردازد و نتایج آن را در اختیار فقیه قرار دهد و فقیه در پرتو این نتایج به استنباط احکام بپردازد.

3. ایجاد عناوین ثانویه فقهی

موضوعات احکام شرعی به عناوین اولیه، دارای یکی از احکام پنج گانه وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه است، ولی ممکن است همان موضوع، عنوان ثانوی به خود بگیرد و حکم آن تغییر نماید. برای مثال، روزه به عنوان اولی بر هر مسلمانی در ماه رمضان واجب است، حال اگر همین روزه نسبت به شخصی عنوان ثانوی پیدا کند و برای او به خاطر مریض بودن ضرر داشته باشد، حکم آن تغییر می کند و برای چنین فردی وجوب نخواهد داشت.

یکی از تأثیراتی که تعلیم و تربیت می تواند از جهت موضوعی در فقه داشته باشد ایجاد عناوین ثانویه فقهی است. برای مثال، در صورتی که تنبیه کودکان به عنوان اولی و با حدود معینی جایز باشد ولی بر اساس تشخیص متخصصان تربیتی، آثار سوئی بر آن به طور کلی و یا به صورت موردی مترتب شود، در این جا تنبیه عنوان ثانوی پیدا می کند و به تبع آن، حکم اولی آن - یعنی جواز تنبیه - تغییر می کند و حکم عدم جواز را پیدا می کند.

4. توسعه در قلمرو فقه و زمینه سازی برای تدوین «فقه تعلیم و تربیت»

فقه اسلامی عهده دار پاسخ‌گویی به نیازهای فقهی در عصرهای متمادی و برای نسل‌های گوناگون بوده است. با توجه به تحولات فرهنگی و اجتماعی و پیشرفت علوم انسانی، نیازهای جدیدی در عرصه شریعت پیدا می‌شود که فقه خود را موظف به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌داند و در پرتو ایفای این رسالت به رشد و توسعه می‌رسد. جمع‌آوری و تدوین مجموعه موضوعات تربیتی و پاسخ‌های فقهی مربوط به آن‌ها می‌تواند به تدوین عرصه «فقه تعلیم و تربیت» بینجامد و به این ترتیب، همچنان که فقه در عرصه‌های دیگری چون «فقه سیاست، فقه قضاوت» و مانند این‌ها توسعه یافته، در این عرصه نیز توسعه یابد.

5. ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام فقهی

فقه زمینه‌ساز سعادت و رستگاری انسان مسلمان و هدف از آن، تربیت و پرورش انسان از رهگذر شکل‌دهی به رفتارهای روزمره او است. از این رو، جنبه‌های تربیتی احکام و مباحث آن مورد توجه قانون‌گذار شرعی است. به رغم برخورداری احکام فقهی از این ویژگی مهم، هنوز توجه لازم به تبیین و ارائه این جنبه‌ها معطوف نشده و فقه همچنان به عنوان مجموعه‌ای خشک، غیر جذاب و کم‌اهمیت در اذهان بسیاری از مکلفین، به ویژه تحصیل‌کرده‌ها و روشن‌فکرها تجلی می‌کند.

خدمت‌بزرگی که تعلیم و تربیت می‌تواند به فقه داشته باشد، کمک در ارائه تحلیل‌های تربیتی از احکام و مباحث فقهی و برجسته‌نمودن و تبیین و توصیف جنبه‌های تربیتی فقه است. برجسته‌نمودن جنبه‌های تربیتی فقه موجب می‌شود تا جایگاه فقه در زندگی، به ویژه در عرصه تعلیم و تربیت، آشکارتر و بینش‌ها نسبت به فقه و احکام آن مثبت‌تر شود و در نتیجه، اقبال به فقه و پای‌بندی عملی به احکام آن افزون‌تر گردد. برای مثال، اگر جنبه‌های تربیتی نماز در ابعاد فردی، اجتماعی و جسمی به خوبی توصیف و تبیین گردد، زمینه‌گرایش و پای‌بندی افراد به ویژه افراد تحصیل‌کرده به آن بیش‌تر خواهد گردید.

6. تأثیر در آموزش و به‌کار بستن احکام فقهی

نقش دیگری که تعلیم و تربیت می‌تواند در فقه ایفا نماید، استفاده از روش‌های تربیتی در آموزش احکام فقهی و به‌کار بستن آن‌هاست. تأثیر تعلیم و تربیت در این زمینه از آن جهت است که تعلیم و تربیت هم اطلاعاتی را پیرامون متریبان و مکلفان ارائه می‌دهد و هم روش‌های نوین خود را در آموزش احکام و چگونگی به‌کار بستن آن‌ها عرضه می‌کند و از این راه، زمینه‌ترویج بیش‌تر فقه در جامعه و پای‌بندی به آن را فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. ر.ک: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، موسوعة الفقه الاسلامي، ج 1، (قاهره: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، 1410 ق)، ص 9
2. ر.ک: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، موسوعة الفقه الاسلامي، ج 1، (قاهره: المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، 1410 ق)، ص 10
3. حسن بن زين الدين العاملي، معالم الدين وملاذ المجتهدين، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، 1406 ق، ص 22
4. ر.ک: موسوعة الفقه الاسلامي، ص 12 / ابراهيم حسيني، «فقه و اخلاق»، قبسات، سال چهارم، شماره سوم، 1378، ص 92
5. ر.ک: گاستون ميالاره، معنی و حدود تربیتی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، 1375، ص 32
6. ر.ک: روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج 2، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا، ص 616
7. ر.ک: روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج 2، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا، ص 616
8. ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج 1، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب، 1416 ق، ص 113
9. سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه (بخش مدنی)، چ پنجم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، 1375، ص 39
10. خانه کودک، احکام ما و کودکان، قم، دفتر نشرالهادی، 1376، ص 123، به نقل از «مجمع المسائل»، ج 1، ص 526
11. همان، به نقل از العروه الوثقی، ج 2، ص 217. 17
12. همان، ص 81 به نقل از همان، ص 742
13. ر.ک: اصول تربیت، گروه علوم تربیتی پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380
14. حبه عبارت است از قسمتی از ترکه میت که اختصاص به پسر بزرگ‌تر دارد و آن عبارت است از: لباس، انگشتر،